

آینده رقابت‌های راهبردی متداخل در اقیانوس هند

کیهان بزرگو^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مسعود رضائی

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۷ - تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۲۶)

چکیده

اقیانوس هند طی سال‌های اخیر به دلیل اهمیت اقتصادی و راهبردی آن، به سبب برخورداری از منابع سرشار، موقعیت ژئواستراتژیک و نقش مواصلاتی آن و همچنین وقوع شدن تعداد زیادی از کشورها در حاشیه آن، مورد توجه جدی قرار گرفته است و به عنوان صحنه‌ای جدید برای رقابت قدرت‌های بزرگ و به‌طور عمده بین ایالات متحده، چین و هند دیده می‌شود. از همین رو با عنایت به تمرکز کنونی کشورهای بزرگ و گمانه‌زنی‌ها در این خصوص که تاریخ قرن بیست‌ویکم در حال متمرکز شدن در شرق و جنوب آسیاست، بیش از پیش بر دامنه اهمیت آن و لزوم حضور و ایفای نقش بسیاری از کشورها در این قلمرو دریایی افزوده شده است. در این چارچوب به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن این واقعیت که حجم گسترده تجارت دریایی و موازنه راهبردی جهانی در آینده نزدیک در این منطقه رقم خواهد خورد؛ فرض این مقاله نیز بر این پایه استوار است که آینده چالش‌ها و رقابت‌ها در قرن حاضر در اقیانوس هند و بیش از پیش میان کشورهای چین، آمریکا، هند و کشورهای منطقه‌ای به‌گونه‌ای ضعیف‌تر رخ خواهد داد. نظر به این مهم، مقاله حاضر ضمن بررسی اهمیت این پهنه دریایی، ابعاد و تحرکات هر یک از کشورهای مذکور را با تمرکز بیشتر بر ایالات متحده آمریکا و اکاوی و تجزیه و تحلیل می‌کند و تحولات احتمالی در اقیانوس هند را با توجه به اقدام‌ها و راهبردهای هر یک از بازیگران مذکور، تشریح و مورد ارزیابی دقیق قرار خواهد داد.

واژگان کلیدی

اقیانوس هند، ایالات متحده آمریکا، ایران، تجارت دریایی، تنگه‌های استراتژیک، چین، هند.

مقدمه

ویژگی‌هایی که برخی مناطق و قلمروهای دریایی را از نظر جهانی مهم جلوه می‌دهد و سبب می‌شود که به کانون محاسبات استراتژیک و ژئواستراتژیک قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شوند، به‌نحوی که این بازیگران خواهان داشتن کنترل نسبی بر تنگه‌های موجود در آن پهنه دریایی یا حداقل داشتن قدرت مانور و پاسخگویی به تهدیدات آن باشند، وجود دو عامل، یکی اقتصادی که خود به دو دسته انرژی و تجارت تقسیم می‌شود، و دیگر نظامی است. این عوامل، امروزه اثرها و پیامدهای مشخص و پویایی ویژه‌ای را به‌طور ویژه برای اقیانوس هند به‌وجود آورده، و پیگیری استراتژی‌ها برای مناسب ساختن این پیامدها، این پهنه دریایی را به محل توجه و رقابت قدرت‌هایی چون آمریکا، چین و هند - به‌عنوان فعال‌ترین و مؤثرترین بازیگران جهانی و منطقه‌ای - تبدیل کرده است.

میزان اهمیت اقیانوس‌ها در طول تاریخ نیز متفاوت بوده و با پیشرفت‌های روزافزون در حوزه فناوری و تغییر الگوهای سیاست جهانی دستخوش تغییر شده است. اقیانوس‌ها در عصر نظام دوقطبی بیشتر اهمیت سیاسی و ژئوپلیتیکی داشتند؛ هرچند این اهمیت هنوز هم وجود دارد و دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بر آنها حاکم است؛ در حال حاضر اقیانوس هند از نقش آفرینی ژئواکونومیکی مضاعفی نیز برخوردار شده است. علت آن از یک سو به موضوع تضمین امنیت انرژی جهانی - که از تنگه هرمز و آبراه باب‌المندب روانه اقیانوس هند می‌شود - برمی‌گردد و از دیگر سو، اهمیت آن به لحاظ حجم فزاینده تجارت دریایی که این اقیانوس در آینده‌ای نه‌چندان دور با آن مواجه خواهد شد، موضوعیت خواهد یافت. بر این اساس، اقیانوس هند و همچنین تنگه‌های آن به‌سبب صرفه‌جویی‌های اقتصادی و نزدیک ساختن چهار حوزه جغرافیایی اصلی اقتصاد جهان یعنی آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، جنوب شرق آسیا و خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان، مسئله بااهمیت، تحولی است که در سیاست‌های ایالات متحده در حال رخ دادن است. این تحول، نه به معنای دگرگونی ساختاری، بلکه تغییر در اولویت‌ها، مکان‌ها و ژئوپلیتیک‌های مورد تمرکز، درجه توجه آمریکا به موضوعات و نحوه قالب‌بندی گفتمانی سیاست خارجی است. برجسته‌ترین نماد این تحول، در سیاست موسوم به «ثقل‌زدایی از خاورمیانه و ثقل‌گرایی به سمت آسیا و پاسیفیک»^۱ قابل رؤیت است که باراک اوباما در دوره دوم ریاست جمهوری خود آن را مطرح کرده بود. در نتیجه، هر گونه چرخش در اولویت‌های سیاست‌های راهبردی ایالات متحده به سمت آسیا - پاسیفیک، دربرگیرنده نقش و جایگاه اقیانوس هند در مرکز این تحول عظیم است.

بر همین اساس، امروزه اقیانوس هند در زمره حوزه‌های مهم و سرنوشت‌ساز ژئوپلیتیک و

1. Pivot from the Middle East to Asia-pacific

تعیین‌کننده راهبردهای آتی برخی از کشورها قرار دارد که به‌نظر می‌رسد آینده مناسبات استراتژیک بین‌المللی در آن منطقه رقم خواهد خورد. از این‌رو پرسش اساسی این است که اهمیت اقیانوس هند در شرایط نوین جهانی چگونه است و چه تحولات تدریجی ولی اثرگذاری در این اقیانوس قابل شناسایی و ارزیابی است؟ با عنایت به این مهم که منطقه بزرگ اقیانوس هند که از کل هلال اسلام (از صحرا تا مجمع‌الجزایر اندونزی) تشکیل می‌شود، و در آینده رقابت‌هایی چون آمریکا، هند و چین اثرگذار خواهد بود، مقاله حاضر ضمن بررسی تغییرات ایجادشده به لحاظ مفهومی و مصداقی در این منطقه، در پی تحلیل تأثیر قدرت و سیاست این کشورها و از جمله آمریکا در این منطقه وسیع دریایی در آینده است.

ابعاد و امتداد رقابت‌های موجود

طی قرن‌های گذشته تاکنون، اندیشمندان و مورخان بسیاری بر این باور بوده‌اند که مسیرهای دریایی همواره نسبت به مسیرهای زمینی اهمیت بیشتری دارد؛ چراکه توانایی حمل‌مقدیر بیشتر و به‌صرفه‌تر کالا را دارا هستند. «هر که ارباب مالاکا باشد، گلوی و نیز را در چنگال خود دارد»؛ ضرب‌المثلی مربوط به اواخر قرن ۱۵ میلادی است که به حجم بالای تجارت با آسیا اشاره دارد. یا «اگر جهان تخم‌مرغی باشد، هرمز زرده آن خواهد بود»، نمونه دیگری از این اهمیت است (Francis, 2002: 171). حتی امروزه در عصر جت و اطلاعات نیز ۹۰ درصد تجارت جهانی و در حدود ۶۵ درصد کل نفت جهان از طریق دریا منتقل می‌شود. جهانی شدن به‌واسطه حمل‌ارزان و آسان کانتینرها در تانکرها میسر شده و اقیانوس هند نیمی از ترافیک کانتینری جهان را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، ۷۰ درصد کل ترافیک فرآورده‌های نفتی در مسیر خود از خاورمیانه به اقیانوس آرام، از اقیانوس هند عبور می‌کند (Arnsdorf, 2014). کالاهایی که در این مسیر حمل می‌شوند، همزمان از خطوط اصلی حمل‌نفت جهان و از جمله خلیج عدن و دریای عمان و نیز بعضی از گلوگاه‌های اصلی تجارت جهانی (شامل باب‌المندب و تنگه‌های هرمز و مالاکا) عبور می‌کنند. ۴۰ درصد تجارت جهانی از تنگه مالاکا و ۴۰ درصد کل نفت خام جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند. در همین زمینه برخی برآوردهای محافظه‌کارانه نشان می‌دهد که سالانه حدود ۲۰۰ میلیارد دلار ارزش نفت از تنگه هرمز و ۶۰ میلیارد دلار از تنگه مالاکا عبور می‌کند (Borah, 2011: 50) که نقش واسطه آن را اقیانوس هند به یک می‌کشد.

بر همین اساس گفته می‌شود اقیانوس هند که سابقاً برترین راه‌دریایی انرژی و بازرگانی بوده است، در آینده اهمیت بیشتری خواهد یافت. انتظار می‌رود که در فاصله زمانی بین سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۰، نیازهای جهانی انرژی ۴۵ درصد افزایش داشته باشد و تقریباً نیمی از این رشد

تقاضا متعلق به هند و چین خواهد بود (IEA, 2007). تقاضای نفت خام چین در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ (US EIA, Dec 14, 2009) دو برابر شد و حدوداً در پانزده سال آینده مجدداً مضاعف خواهد شد (US EIA, Dec 15, 2009). پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ واردات روزانه نفت خام چین به ۸/۱ میلیون بشکه برسد (نیمی از تولید برنامه‌ریزی‌شده عربستان سعودی). همچنین بیش از ۸۵ درصد نفت و فراورده‌های نفتی که به چین حمل می‌شوند، از اقیانوس هند و تنگه مالاکا می‌گذرند (US EIA, Dec 15, 2009).

امروزه نواحی غربی اقیانوس هند شامل نواحی پرخطر سومالی، یمن و پاکستان است که شبکه بازرگانی پویا و نیز شبکه تروریسم جهانی، دزدی دریایی و قاچاق مواد مخدر را تشکیل می‌دهند. صدها میلیون مسلمان در امتداد کناره‌های شرقی اقیانوس هند، در هند و بنگلادش، مالزی و اندونزی زندگی می‌کنند. دو خلیج پهناور بر اقیانوس هند سیطره دارند که عبارت‌اند از دریای عرب و خلیج بنگال که دو کشور از بی‌ثبات‌ترین کشورهای جهان یعنی پاکستان و میانمار یا برمه در شمال آن قرار گرفته‌اند. در صورت فروپاشی حکومت یا تغییر رژیم در پاکستان، همسایگان این کشور نیز به واسطه قدرت گرفتن جدایی‌طلبان بلوچ و سند، تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. به همین شکل فروپاشی دیکتاتوری میانمار (جایی که رقابت بر سر انرژی و منابع طبیعی بین چین و هند در حال افزایش است)، اقتصادهای نزدیک آن را تهدید و مداخله بشردوستانه گسترده از راه دریا را ایجاد می‌کند؛ امری که خود بر دامنه حضور قدرت‌های بزرگ در این مناطق می‌افزاید. از دیگر سو، قدرت گرفتن رژیمی دموکرات‌تر در میانمار موجب تضعیف جایگاه برجسته چین در این منطقه می‌شود، بر نفوذ هند می‌افزاید و ادغام اقتصادی منطقه را تسریع می‌بخشد. در همین زمینه نیز ایالات متحده در نقش و ادعای یک نیروی توازن‌بخش مستقر در دریا که گویی در افق به کمین نشسته است، ایفای نقش خواهد کرد. در این زمینه و به باور مقامات پنتاگون، با افزایش برتری دریایی ایالات متحده (برخلاف برتری زمینی)، تهدیدآمیز بودن آن نیز کمتر به نظر خواهد رسید (Liu & Chen, 2012: 57-58). علاوه بر این، همچنان‌که چین و هند بر قدرت دریایی خود تأکید می‌کنند، به صورت نانوشته وظیفه مدیریت خیزش صلح‌آمیز آنها تا حد زیادی بر عهده نیروی دریایی ایالات متحده است. بی‌گمان هم‌زمان با آغاز کاهش شکاف در قدرت نسبی این نیروها، تنش‌هایی در بین آنها به وجود خواهد آمد. اما حتی اگر در دهه‌های آتی اندازه نسبی نیروی دریایی ایالات متحده کاهش یابد، این کشور با حضور چشمگیر خود در منطقه، همچنان به عنوان قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای در اقیانوس هند شناخته خواهد شد. آمریکا جایگاه منحصر به فردی دارد که می‌تواند با استفاده از این اهرم به عنوان واسطه‌ای بین هند و چین در حیات خلوت این کشورها ایفای نقش کند. اما اغلب نگرانی واشنگتن در این منطقه بیش از همه از ناحیه چین

است که برای مدیریت و کنترل این کشور بر لزوم همکاری بیشتر با کشورهای چون استرالیا، هند، اندونزی و ژاپن تأکید دارد. از این رو برای درک این توان، باید منطقه را از چشم‌انداز دریایی مطمح نظر قرار داد.

بیش از هر چیز، جنگ جهانی دوم و جنگ سرد شکل‌گیری این چشم‌انداز را موجب شدند؛ آلمان نازی، امپراتوری ژاپن، اتحاد جماهیر شوروی، و چین کمونیست هر یک بیشتر از آن چیزی که ماهان در سال ۱۹۰۵ پیش‌بینی کرده بود، به یکی از این دو اقیانوس متمایل بودند. تمایل به سوی اقیانوس اطلس و آرام حتی در ترسیم کنوانسیون‌ها نیز نمود دارد؛ یعنی حتی سیستم تصویرسازی «مرکاتور»^۱ نیز اغلب نیمکره غربی را در میانه نقشه قرار می‌دهد و اقیانوس هند را در حاشیه‌های کناری خود ترسیم می‌کند. از همین رو حتی در سراسر قرن بیستم، تمرکز پیرامون امنیت دریا بر حفظ تحرک تجارت در میان این دو اقیانوس باقی پابرجا ماند و هنوز (همان‌طور که فعالیت دزدان دریایی در نواحی فراساحلی سومالی و کشتار تروریستی در بمبئی در پاییز ۲۰۰۹ نشان می‌دهد) اقیانوس هند (سومین پهنه آبی بزرگ جهان) مهم‌ترین عرصه رقابت قدرت‌ها در سال‌های آینده است (Kaplan, 2010: 7). درک نقشه اروپا نیز در فهم راهبردها و رقابت‌های قرن بیستم نقشی اساسی داشت. پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ادغام اقتصادی اخیر به رشد تفکر جهانی کمک کرده است، اما بعضی نقاط همچنان اهمیت بیشتری نسبت به نقاط دیگر دارند و در بعضی از این نقاط (مانند یمن و پاکستان که هر دو ذاتاً دارای عوارض زمینی مصنوعی‌اند)، سیاست همچنان دستخوش جغرافیاست.

رابطه بین جغرافیا، جمعیت‌شناسی، آمادگی نظامی، منابع طبیعی و موفقیت اقتصادی، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است. براساس تحقیقات ماهان در زمینه اهمیت جغرافیا، ارتباط نزدیک بین قدرت دریایی و رشد اقتصادی و نیز استفاده از قدرت دریا در حفظ نفوذ جغرافیایی سیاسی قابل درک است. کسی که دریا را در کنترل خود درآورد، اهرم مهمی را در اختیار دارد و می‌تواند آن را در جهت حفظ برتری خود به کار گیرد. در این شرایط، الگوی توزیع توانمندی‌ها در سطح نظم بین‌المللی بر محور مساعی آن دولت برای دستیابی به جایگاه قدرت غالب و بهره‌گیری از آن در مسیر مدیریت این نظم معنا می‌یابد. با این حساب، اکنون این سؤال مطرح است که در کدام قسمت از زمین بهتر می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؟ و آیا پویایی قدرت جهانی در اقیانوس هند آشکار خواهد شد؟

اقیانوس هند در پرتو سیاست‌های هند

هند اقیانوس هند را عمق استراتژیک خود و منطقه نفوذ تلقی می‌کند و طبیعتاً افزایش نفوذ

1. Mercator

چین در کشورهای حاشیه آن را بر نمی‌تابد. از همین روست که بسط مناسبات با کشورهای مهم حاشیه این اقیانوس که بسیاری از آنها آسیایی‌اند، به یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور بدل شده است. در همین زمینه هند در دو سطح کلان و منطقه‌ای تلاش دارد تا با شکل‌دهی به ائتلاف‌های موازنه‌بخش در این پهنه دریایی، قدرت و نفوذ روزافزون چین را به‌نوعی مهار کند. در سطح کلان، هند در سال‌های اخیر مناسبات خود را با ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت، بازتعریف کرده و در چارچوب گام نوین در مشارکت استراتژیک، به‌نوعی ائتلاف غیررسمی با این کشور شکل داده است؛ ائتلافی که مهم‌ترین دستور کار آن برقراری نوعی موازنه در قبال قدرت دریایی و نفوذ روزافزون چین است. نقطه اوج این ائتلاف قرارداد هسته‌ای هند و آمریکا بود؛ قراردادی که در قالب آن ایالات متحده امتیاز استراتژیکی به هند داد و این دولت غیرعضو «معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای»^۱ را به‌عنوان قدرتی هسته‌ای پذیرفت (Sharma, 2013).

دقت در سیر روابط هند با کشورهای عضو «آسه‌آن»^۲ هم به‌خوبی نشان می‌دهد که بسط مناسبات با کشورهای آسیای جنوب شرقی، اهمیت استراتژیک برای هند دارد که مسیرهای مواصلاتی اقیانوس هند آن را عینیت می‌بخشد و از این‌رو این کشور تلاش دارد تا نفوذی در حد و اندازه نفوذ چین در این منطقه کسب کند. از دیگر سو، کشورهای عضو آسه‌آن نیز در قالب استراتژی تعامل شبکه‌ای از افزایش حضور هند در جنوب شرق آسیا استقبال می‌کنند. در این میان سنگاپور بیش از همه اعضای آسه‌آن برای بسط مناسبات این نهاد با هند و افزایش حضور هند در منطقه تلاش کرده است. تلاش سنگاپور هنگامی بهتر درک می‌شود که توجه داشته باشیم این کشور مهم‌ترین هم‌پیمان ایالات متحده در میان اعضای آسه‌آن است و طبیعی است که برای افزایش نفوذ هند در این قلمرو دریایی و پیشبرد موازنه‌گری در برابر چین، تلاش کند (Brewster, 2010: 12-17).

از طرفی، هند که به‌زودی پس از ایالات متحده، چین و ژاپن به چهارمین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل خواهد شد، ۳۱ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از نفت تأمین می‌کند که ۶۸ درصد آن وارداتی است. هم‌اکنون یک‌چهارم و به‌زودی ۹۰ درصد واردات نفت هند از خلیج فارس وارد خواهد شد. هند باید نیازهای جمعیتی ۱/۲ میلیاردی خود را برآورده کند که تا سال ۲۰۳۰ بزرگ‌ترین جمعیت جهان خواهد بود. واردات زغال‌سنگ هند از موزامبیک احتمالاً همانند آفریقای جنوبی، اندونزی، و استرالیا افزایشی اساسی خواهد داشت. در آینده و با وجود تداوم واردات گاز مایع طبیعی از قطر، مالزی و اندونزی، کشتی‌های عازم هند مقادیر

1. Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)
2. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

بالا و فزاینده‌ای از گاز «مایع طبیعی» را نیز از آفریقای جنوبی به هند حمل خواهند کرد (Ayyub, March 2014). نظر به آنکه کل کرانه اقیانوس هند (از جمله سواحل شرقی آفریقا) به شبکه پهناور تجارت انرژی مبدل می‌شوند، هند درصدد است تا نفوذ خود را از فلات ایران تا خلیج تایلند افزایش دهد (در اینجا گسترش غربی و شرقی به معنای پوشش منطقه نفوذ نایب‌السلطنه راج است). تجارت هند با کشورهای عرب خلیج فارس و نیز ایران (که مدت‌هاست با هند روابط نزدیک اقتصادی و فرهنگی دارد و نمود آن در بندر چابهار پیگیری می‌شود) رو به افزایش است. تقریباً ۴/۳ میلیون هندی در شش کشور عربی شورای همکاری خلیج فارس مشغول به کارند و سالانه ۹/۵ میلیارد دلار پول به کشورشان ارسال می‌کنند (The World Bank, 2009).

از دیگر سو، تعادل قدرت در سطح جهان در حال گذار به سمت شرق است و هند با آگاهی از این مسئله، آماده است تا ارتباطات راهبردی را با خاورمیانه گسترش دهد. نارندرا مودی برای این روند سیاسی حتی شعار هم ابداع کرده است: «پیوند با غرب». این پیوند سبب می‌شود خاورمیانه همان جایگاهی را داشته باشد که جنوب شرق آسیا در سیاست «پیوند با شرق» هند پیدا کرده است. در اینجا، اقیانوس هند در مرکز این دو سیاست اهمیت خود را نشان می‌دهد (Pethiyagoda, 2015). به همین سبب، در بازی بزرگ کنونی در اقیانوس هند، نقش و جایگاه ژئوپلیتیک ایران برای هند اهمیت مضاعفی دارد. به‌طور مثال هند ایران را در توسعه فرودگاه چابهار (در ساحل دریای عمان) یاری رسانده است؛ فرودگاهی که به‌عنوان پایگاه مقدم نیروی دریایی ایران نیز ایفای نقش خواهد کرد. از طرفی بندر چابهار می‌تواند نقشی مهم در توسعه تجارت هند با آسیای مرکزی و افغانستان داشته باشد و بیشتر کالاهای هندی از طریق دریا از این بندر به کشورهای افغانستان و آسیای مرکزی ترانزیت شود. سرمایه‌گذاری هند در توسعه این بندر تا پیش از توافق هسته‌ای وین با موانعی از جمله تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه بوده است. موضوعی که ممکن است به‌زودی و پس از لغو تحریم‌ها، قابلیت اجرایی بیابد. در مجموع، راه ترانزیتی بندر چابهار مسیری امن‌تر، به‌صرفه‌تر و کوتاه‌تر برای تجارت هند به‌جای مسیر پاکستان است. هند به‌عنوان مهم‌ترین کشور اقیانوس هند تلاش دارد یک اتحادیه قدرتمند سیاسی اقتصادی و حتی نظامی در اقیانوس هند ایجاد کند. این تشکل «اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند»^۱ نام دارد. این اتحادیه، نوزده عضو دارد و پنج کشور نیز به‌عنوان طرف گفت‌وگو با آن همکاری می‌کنند. در واقع «هدف هند در این خصوص فراتر از همکاری‌های تجاری و اقتصادی است و در پس‌زمینه آن به دست گرفتن ابتکار عمل در این اقیانوس از جمله اهداف

1. The Indian Ocean Rim Association for Regional Co-operation (IOR-ARC)

بلندمدت آن می‌باشد» (Wanger, 2013: 11).

از طرف دیگر، هند امیدوار است که شبکه جاده‌های شرق به غرب و خطوط انرژی در نهایت امکان اتصال به ایران، پاکستان و میانمار را میسر کنند. این کشور با همان روحیه در حال توسعه نیروی دریایی خود است. نیروی دریایی هند با بهره‌گیری از ۱۶۹ رزم‌ناو، یکی از بزرگ‌ترین نیروهای دریایی جهان است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۸ از قابلیت بالایی در خصوص زیردریایی اتمی و ناو هواپیمابر برخوردار شود (Joshi, 2013). در نظرسنجی انجام‌گرفته اخیر، ۹۴ درصد شهروندان هند گفته‌اند که این کشور باید قوی‌ترین ناوگان اقیانوس هند را در اختیار داشته باشد (Medcalf, 2013). انگیزه دیگر آن چیزی است که «موهان مالک»^۱، از محققان «مرکز آسیا اقیانوسیه مطالعات امنیتی در هاوایی»^۲، آن را «معمای هرمز»^۳ نامیده است که به وابستگی هند به واردات عبوری از این تنگه در نزدیکی کرانه‌های ساحلی مکران پاکستان اشاره دارد؛ جایی که پاکستانی‌ها به کمک چینی‌ها در حال ساخت بنادر آب عمیق هستند (Malik, 2011: 352). در واقع همچنان که هند نفوذ خود را در شرق و غرب و در زمین و دریا بسط می‌دهد، با چین برخورد می‌کند که این کشور نیز با دغدغه حفاظت از منافع خود در منطقه به توسعه دسترسی خود به جنوب مشغول است. بخش عظیمی از راهبرد هند در اقیانوس هند در مواجهه با قدرت و اقدامات کشور چین بازتعریف می‌شود. به همین دلیل، کشورهای حوزه اقیانوس هند در قلب یک بازی سیاسی و نظامی متشکل از چند کشور قرار گرفته‌اند. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند در نیمه مارس ۲۰۱۵ برای اولین بار پس از دیدار راجیو گاندی از سریلانکا در سال ۱۹۸۷، از سیشل، موریس و سریلانکا به منظور تقویت روابط با این کشورها دیدار کرد. هدف از این دیدار به‌وضوح مبارزه با تأثیر چین و پروژه «جاده ابریشم دریایی» این کشور بود که با امضای توافقنامه‌های همکاری در زمینه‌های امنیتی، نظامی و تأمین سرمایه مبادلات اقتصادی انجام گرفت. سال‌ها، نگاه هند به اقیانوس مجاور خود صرفاً بر محور اقتصاد چرخیده است، اما اکنون مسائل راهبردی نیز به میان آمده و موضوع امنیت و بقا مطرح است.

راهبردها و ملاحظات چین

چین نیز اقیانوس هند را پهنه‌ای حیاتی برای خود ارزیابی می‌کند که آینده اقتصاد و امنیت آن به‌گونه‌ای روزافزون با آن گره خورده است. از منظر راهبردی، پاشنه آشیل چین وابستگی شدید این کشور به واردات انرژی خلیج فارس برای رشد سریع اقتصادش است. خطوط

1. Mohan Malik
2. Asia-Pacific Center for Security Studies in Hawaii
3. Hormuz dilemma

مواصلاتی دریایی^۱ - که از تنگه هرمز در خلیج فارس آغاز می‌شود و به دریای عرب و اقیانوس هند می‌رسد، و از آنجا تا خلیج بنگال امتداد می‌یابد، و سپس از طریق تنگه مالاکا به جنوب دریای چین ختم می‌شود و از طریق آن نفت و گاز وارداتی چین به وسیله نفت‌کش‌ها حمل می‌شود، همگی گلوگاه (انرژی) چین را تشکیل می‌دهد که اقیانوس هند کانون اصلی و مرکز ثقل آن است. تقریباً تمام صادرات انرژی خلیج فارس به مقصد چین از این مسیر جریان می‌یابد. «دو جایگزین مهم برای تنگه مالاکا، تنگه‌های «سوندا»^۲ و «لامبوک»^۳ در اندونزی هستند که شرق اقیانوس هند را به دریای جاوه، که تا جنوب دریای چین امتداد دارد، مرتبط می‌کنند. مسیر دیگر صادرات انرژی چین از بنادر عربستان در دریای سرخ (اغلب بندر یثع) آغاز می‌شود و به تنگه باب‌المندب در خلیج عدن امتداد می‌یابد، سپس به دریای عربی و اقیانوس هند می‌رسد، و از آنجا به تنگه مالاکا، یا تنگه‌های سوندا و لامبوک ادامه پیدا می‌کند. پنج گلوگاه مهم (هرمز، باب‌المندب، مالاکا، سوندا، و لامبوک) و خطوط دریایی مرتبط‌کننده آنها با اقیانوس گره خورده است، البته توسط نیروی دریایی آمریکا کنترل می‌شوند» (Tata, 2013).

در همین زمینه و نظر به اهمیت مذکور، دولت چین نیز راهبرد «زنجیره مروارید»^۴ را در خصوص اقیانوس هند در دستور کار قرار داده که عبارت است از «برپایی مجموعه‌ای از بنادر در امتداد کرانه شمالی اقیانوس در کشورهای دوست. چین یک بندر آبی عمیق و پست استراق سمع احتمالی را در «گوآدر»^۵ پاکستان بنا کرده است که از طریق آن می‌تواند ترافیک کشتی‌ها از میان تنگه هرمز را رصد کند. علاوه بر این، احتمالاً بندری را در «پاسنی»^۶ پاکستان و در ۷۵ مایلی شرق گوآدر بنا خواهد کرد که از طریق شاهراهی جدید به تأسیسات گوآدر متصل خواهد شد» (Yaser Malik, 2012: 58)؛ یک ایستگاه سوخت‌رسانی در ساحل جنوبی سری‌لانکا و تأسیسات کانتینری دارای دسترسی دریایی و تجاری گسترده در «چیتاگونگ»^۷ بنگلادش از دیگر موارد قابل اشاره در این زمینه‌اند. از سویی بندر گوآدر قرار است به صورت ترمینال اصلی انرژی و خطوط لوله گاز دوگانه صلح و ترانس افغان در بیاید و چین در این خصوص سرمایه‌گذاری کرده است. علاوه بر این چین برای حفظ امنیت سرمایه‌گذاری‌هایش در بندر گوآدر در نظر دارد یک پایگاه مهم دریایی نیز به دست آورد (Chellaney, 2007). هدفی که در

1. SLOC
2. Sunda Strai
3. Lambok Strait
4. string of pearls
5. Gwadar
6. Pasni
7. Chittagong

گذشته به یک بار روس‌ها در زمان قدرت ذوالفقار علی بوتو کوشیدند به آن دست یابند، ولی به دلیل نفوذ آمریکا در ارتش پاکستان، این طرح روس‌ها با کودتای نظامی «ژنرال ضیاءالحق» ناکام ماند و بوتو جانش را در تلاش برای نزدیکی با روس‌ها و واگذاری بندر گوادر از دست داد. همزمان با آن رویداد آمریکا در بندر «کنارک»^۱ نزدیکی چابهار، احداث یک پایگاه نظامی را در دست بررسی داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منتفی شد.

بنابر برخی گزارش‌های موجود، پکن تأسیسات جاسوسی خود را در قلب جزایر واقع در خلیج بنگال اداره می‌کند. چینی‌ها برای برقراری ارتباط خلیج بنگال با استان یونان در جنوب چین، میانمار را برای ساخت و ارتقای پایگاه‌های تجاری و دریایی و ایجاد جاده‌ها، آبراهه‌ها و خطوط لوله انتخاب کرده‌اند. بخشی از این تأسیسات به شهرهای واقع در مرکز و غرب چین نزدیک‌ترند تا به پکن و شانگهای. بنابراین برقراری ارتباطات جاده‌ای و ریلی این تأسیسات با چین، احتمالاً به‌عنوان محرک توسعه اقتصادی این استان‌های محصور در خشکی ایفای نقش خواهد کرد. همچنین دولت چین در نظر دارد برای برقراری ارتباط اقیانوس هند با سواحل چین در اقیانوس آرام، کانالی را در «باریکه کرا»^۲ در تایلند احداث کند. پروژه‌ای در مقیاس کانال پاناما که می‌تواند با میسر کردن دسترسی آسان نیروی دریایی و تجارت دریایی، در جهت شکوفایی چین به زنجیره پهن‌آور اقیانوسی که از شرق آفریقا تا ژاپن و شبه‌جزیره کره امتداد دارد، موازنه قدرت را نیز به‌نفع خود تغییر دهد (Saini, 2010).

با وجود این، برنامه واقعی چین برای اقیانوس هند مبهم و قابل بحث است. در واقع عده‌ای در واشنگتن به کلیت ایده راهبرد زنجیره مروارید به دیده تردید می‌نگرند. چین برای حمایت از رشد اقتصادی داخلی خود به دسترسی به منابع و بازارهای خارجی متکی است و در نتیجه برای حفظ ارتباطات حیاتی دریایی باید راه‌های فعالیت در اقیانوس هند را بررسی کند. پکن ضرورتاً از الگوی آمریکایی یا بریتانیایی ایجاد پایگاه‌ها یا ایستگاه‌های بارگیری زغال‌سنگ در خارج از کشور پیروی نخواهد کرد. چین ترجیحاً در پی آن است تا بنادری را در کشورهای دوست واقع در کرانه شمالی اقیانوس احداث کند که توانایی تأمین سوخت، خوراک و قطعات یدکی نیروهای چینی را داشته باشند. این کشور مایل به کنترل مستقیم امور نیست و در مورد گوآدر ترجیح می‌دهد اداره تأسیسات را به «شرکت بین‌المللی پی.اس.ای»^۳ واقع در سنگاپور واگذار کند و خود نقش نظارتی داشته باشد؛ شرکتی که سهامدار عمده آن چین است (Singh, 2013). با این حال جغرافیا و پیوندهای تاریخی عمیق چین و منطقه اقیانوس هند در قرون وسطی و اوایل تاریخ معاصر اطلاعات بیشتری را به‌دست می‌دهد.

1. Konarak
2. Isthmus of Kra
3. PSA International

در سطحی کلان، پروژه‌های احداث بندر به‌خودی‌خود حیاتی نیستند؛ زیرا اصولاً سیاستمداران محلی و واقعیت‌های مرتبط با توسعه داخلی عامل شکل‌گیری این پروژه‌ها بوده‌اند که ارتباطی با چین ندارند. ترکیب این پروژه‌ها و برنامه‌های ساختمانی مستمر و تلاش‌های پکن در تقویت پیوندهای منسجم دیپلماتیک و اقتصادی با این کشورهای ساحلی است که جالب‌توجه و مستلزم بررسی دقیق است. تأسیسات مدرن بندر تنها در صورتی توجه پکن را جلب می‌کند که در کشورهایی واقع شده باشند که با چین روابط حسنه داشته باشند. بر همین مبنا، جهان پیش‌رو، جهانی پیچیده است: پایگاه‌ها دیگر همانند دوران جنگ سرد آشکارا نظامی نیستند؛ بلکه به تأسیسات دارای کاربری دوگانه نظامی - غیرنظامی مبدل شده‌اند و توافقات دوجانبه صریح جای خود را به توافقنامه‌های ضمنی داده‌اند. با وجود این، اقدامات چین در شرایط کنونی تهدیدکننده ایالات متحده محسوب نمی‌شود. در مقابل، همه این اقدامات دولت هند را مرعوب می‌کند. با توجه به احداث بندر آبی عمیق در غرب و شرق خود و افزایش فروش تسلیحات چینی به کشورهای حوزه اقیانوس هند، هند نگران آن است که در صورت عدم افزایش حوزه نفوذ خود، توسط چین احاطه شود. همپوشانی منافع تجاری و سیاسی دو کشور در حوزه دریا، به افزایش رقابت (حتی بیشتر از حوزه زمین) منجر می‌شوند. براساس منابع موجود، «ژائو نان‌کی»^۱ مدیر سابق اداره تدارکات عمومی ارتش آزادی‌بخش خلق در سال ۱۹۹۳ اظهار کرده بود که «دیگر نمی‌توانیم اقیانوس هند را اقیانوسی در انحصار هند بدانیم» (Maitra, 2007). هند نیز در واکنش به پروژه پایگاه نیروی دریایی چین در گوآدر، یکی از پایگاه‌های خود را که در «کاروار»^۲ و در جنوب «گوآ»^۳ واقع شده، توسعه داده است. از دیگر سو، یکی از تحلیل‌گران نیروی دریایی چین به نام «ژانگ مینگ»^۴ معتقد است که ۲۴۴ جزیره‌ای که مجمع‌الجزایر هندی «آندامان و نیکوبار»^۵ را تشکیل می‌دهند، به‌عنوان «زنجیره‌ای فلزی» برای جلوگیری از ورود غرب به تنگه مالاکا قابل استفاده خواهند بود؛ زنجیره‌ای که چین به‌شدت به آن وابسته است. براساس نوشته‌های ژانگ، «هند واقع‌گرایانه‌ترین دشمن راهبردی چین تلقی می‌شود و در صورت رسیدن به قدرت برتر در این پهنه دریایی از جایگاه خود راضی نخواهد بود. بر همین اساس، راهبرد شرق‌گرایی این کشور اثر خاصی بر چین خواهد گذاشت» (O'Rourke, 2009: 22). این هشدارها نشان می‌دهد که اساساً چین، هند را در زمره قدرت‌های دریایی برتر و تهدیدی جدی علیه منافع خود می‌بیند.

1. Zhao Nan qi
2. Karwar
3. Goa
4. Zhang Ming
5. Andaman and Nicobar

در این میان، جایگاه و اهمیت ایران در معادلات اقیانوس هند برای چین نیز به مثابه هند تعیین کننده است. اساساً چین ایران را نه تنها برای حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، بلکه به عنوان گره‌گشای آتی امنیت انرژی مسیر جاده ابریشم مطمح نظر دارد؛ تنگه مالاکا یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان است که روزانه بیش از ۱۵ میلیون بشکه نفت از آن عبور می‌کند (Bender, 2015). بخش عمده نفت خلیج فارس برای بازار کشورهای آسیایی و چین از این تنگه عبور می‌کند و با عبور از اقیانوس هند، به دست مشتریان آن می‌رسد. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از صادرات چین نیز از طریق این آبراه استراتژیک و سپس اقیانوس هند به مناطق دیگر دنیا حمل می‌شود. نظر به حضور و تسلط ناوهای آمریکایی در تمامی مسیر این تنگه و در شرایط وقوع بحران احتمالی میان چین و آمریکا در آینده، خط لوله ایران - پاکستان و همچنین اتصال ایران به خطوط گازی ترکمنستان به سمت چین، ناجی تنگنای منافع حیاتی پکن است و می‌تواند این تنگه را دور بزند (Rezaei, 2015). از دیگر سو، نزد مقامات و تحلیل‌گران چینی، ایران نیز همواره به عنوان ابزار چانه‌زنی مؤثری برای چین در مقابل آمریکا مطرح بوده و همچنان مایل است شرایط بعد از توافق نهایی هسته‌ای^۱ نیز به گونه‌ای پیش برود که پکن از این کارت استفاده کند؛ بدین مفهوم که خیزش چین، یک چالش بزرگ راهبردی برای ایالات متحده محسوب می‌شود که باید توجه خود را بر آن معطوف کند. از این رو «چرخش اوپاما به سمت شرق و مهار چین در سال ۲۰۱۶» (Walsh, 2014) موضوعی است که نگرانی‌های امنیتی جدی برای چین و آینده آن به همراه داشته است. در این میان، ایران نقشی تعیین کننده در این زمینه دارد. از یک سو و با علم به اینکه توافق هسته‌ای معجزه‌ای در کاهش تنش میان ایران و آمریکا در پی نخواهد داشت؛ اما هر سیگنال مثبت بین ایران و غرب و خوش بینی در چشم‌انداز روابط و گرم شدن مناسبات تهران - واشنگتن، ممکن است موقعیت چانه‌زنی ایران را در روابط با چین بالا ببرد. دلیل اهمیت این موضوع آن است که اگر اوپاما بتواند رابطه جدیدی با ایران برای افزایش ثبات در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس برقرار کند، در طول زمان قادر خواهد بود توجه خود را به سوی شرق آسیا (آسیا - پاسیفیک) معطوف کند؛ موضوعی که چین پس از توافق نهایی از بابت آن در هراس است.

علاوه بر آن، چین در بندر هامبانتوتا در سری لانکا، و در بخش‌های معدن و انرژی در این کشور سرمایه‌گذاری کرده و در حال ساخت تأسیسات بندری پیشرفته در جنوب این کشور است، تأسیساتی که امکانات مختلفی از جمله سوخت‌گیری کشتی‌های جنگی چینی را فراهم می‌آورد. دقت در موقعیت استراتژیک سری لانکا در مقام حد واسط دریای عمان و خلیج بنگال، به عنوان دو نقطه استراتژیک در اقیانوس هند، اهمیت اقدام چین و نگرانی هند را از این

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

اقدام روشن‌تر می‌کند (Taneja, 2015). در مجموع، این واقعیت نیز برای چین و هند ملموس است که مرزهای قدیمی نقشه جنگ سرد به سرعت در حال محو شدن هستند و یکپارچگی آسیا از خاورمیانه گرفته تا اقیانوسیه رو به افزایش است؛ چراکه اساساً آسیای جنوبی از قرون وسطی به این سو، بخش تجزیه‌ناپذیر خاورمیانه اسلامی بوده است. در نقشه‌های دریامحور اوراسیای جنوبی، تقسیمات زمینی مصنوعی نشان داده نمی‌شوند. حتی آسیای مرکزی محاط در خشکی نیز با اقیانوس هند در ارتباط است. برای مثال ممکن است در آینده نه‌چندان دور، گاز طبیعی ترکمنستان از طریق افغانستان به سوی شهرها و بنادر پاکستان و هند جریان یابد (یکی از چندین حلقه ارتباطی بین آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند). بندر چینی واقع در گوآدر پاکستان و نیز بندر هندی واقع در چابهار ایران احتمالاً در نهایت به آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و سایر جمهوری‌های شوروی سابق سرشار از منابع نفت و گاز طبیعی متصل خواهند شد.

جهت‌گیری ایالات متحده در اقیانوس هند

طی سال‌های اخیر شاهد توجه مضاعف آمریکا به آسیا بوده‌ایم. این مهم بیانگر نگاه این کشور به آسیا به مثابه یکی از مناطق استراتژیک جهان از یک سو و افزایش نقش و جایگاه کشورهای بزرگ این منطقه در عرصه سیاست بین‌الملل از سوی دیگر است. اما اغلب ایالات متحده در آسیا با سه چالش ژئوپلیتیکی مرتبط مواجه است: کابوس راهبردی خاورمیانه بزرگ‌تر؛ نزاع برای نفوذ بر کشورهای جنوبی اتحاد شوروی سابق، و افزایش حضور هند و چین در اقیانوس هند. ظاهراً مورد آخر از دو مورد دیگر بی‌خطرتر است؛ اما در بلندمدت بیشتر محل توجه خواهد بود.

چین دشمن ایالات متحده نیست، اما رقیبی هم‌شأن و مشروع است و هند دوستی شکوفا برای واشنگتن محسوب می‌شود. ظهور نیروی دریایی هند (که به‌زودی پس از ایالات متحده و چین به سومین نیروی دریایی بزرگ جهان مبدل خواهد شد)، به‌عنوان پادزهر توسعه ارتش چین ایفای نقش خواهد کرد. هند یکی از موارد تغییرات چشمگیر در استراتژی آسیایی آمریکا است. از آغاز هزاره جدید واشنگتن توجه روزافزونی به موقعیت استراتژیک هند نشان داده است. کاخ سفید در سال ۲۰۰۲ در سند امنیت ملی آمریکا که توسط دولت بوش ارائه شد، برای اولین بار هند را در ردیف «قدرت‌های جهانی» قرار داد (Kumar, 2013: 10). این توجه ویژه را می‌توان معلول دو عامل دانست: یکی توسعه سریع اقتصادی این کشور و ارتقای چشمگیر موقعیت آن در سیاست بین‌الملل که در ترکیب با سایر مؤلفه‌های قدرت، توانسته است هند را از استانداردهای «قدرت بزرگ» برخوردار کند. عامل دیگر و مهم‌تر آنکه هند با

برخورداری از این موقعیت، گزینه مناسبی برای برقراری موازنه در قاره آسیا به شمار می‌آید. نقش اصلی آمریکا به‌مثابه بازیگری «موازنه‌گر» در آسیا، جلوگیری از هژمونیک شدن نظم بین‌المللی در این قاره (به‌واسطه قدرت رو به رشد چین) در آن است؛ خطری که در سال‌های اخیر و با توسعه قدرت روزافزون چین محسوس‌تر شده است. اگر چین بتواند آسیا را تحت سیطره خود در آورد، منافع ایالات متحده با تهدیدهای اساسی روبه‌رو می‌شود.

با وجود دوستی کنونی آمریکا و هند، این موضوع ضامن پایداری بلندمدت آن نیز نخواهد بود؛ هرچند بعید است که هند در پی راه‌اندازی حمله هسته‌ای به ایالات متحده باشد؛ اما چنین مسئله‌ای سبب نشده که هند از طراحی موشکی که می‌تواند به آلاسکا برسد، دست بکشد. موشک «آگنی ۵»^۱ قرار است اولین پرواز آزمایشی خود را در ۲۰۱۷ انجام دهد و گزارش شده برد در نظر گرفته شده برای آن ۱۰۰۰۰ کیلومتر معادل ۶۲۰۰ مایل است. فاصله نیویورک تا دهلی ۱۱۵۰۰ کیلومتر (۷۱۵۰ مایل) است. هند در حال حاضر دارای یک موشک بالستیک قاره‌پیما با برد ۵۰۰۰ کیلومتر (۳۱۰۰ مایل) است؛ موشک آگنی ۵ به راحتی قادر است به پکن و تهران هم برسد. با این همه موشک زمین به زمین آگنی ۶ به نخست‌وزیر هند این امکان را می‌دهد تا غرب اروپا، استرالیا و همچنین بخش‌هایی از آمریکا را تهدید کند (Tapper, March 2014).

با وجود این، ایالات متحده این فعالیت‌ها و راهبرد هند را خطری برای خود تلقی نمی‌کند. بنابراین نیروی دریایی ایالات متحده می‌خواهد به آرامی از قدرت دریایی نزدیک‌ترین هم‌پیمانان خود (هند در اقیانوس هند و ژاپن در اقیانوس آرام غربی) برای تعیین محدوده توسعه چین بهره‌برداری کند. اما این نیرو در عین انجام این وظیفه، باید از هر فرصتی برای مشارکت نیروی دریایی چین در پیمان‌های بین‌المللی استفاده کند. نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق در مواجهه با توسعه منافع و توانمندی‌های خود، بسط نفوذ دریایی خود را آغاز کرده است و دیگر به دفاع صرف از خط ساحلی خود قانع نیست. فعالیت بیشتر نیروی دریایی چین، ضرورتاً به معنای تکرار شیوه ایجاد شبکه جهانی پایگاه‌های نظامی نیست (همان‌طور که نیروهای دریایی بریتانیا و آمریکا به ترتیب در قرن نوزدهم و بیستم چنین کردند). بنادر تجاری که از سوی چین در آب‌های عمیق و در امتداد خطوط ارتباطات دریایی این کشور در اقیانوس هند ایجاد شده‌اند، پایگاه‌های نظامی یا حتی شرکت‌های چینی محسوب نمی‌شوند؛ اما می‌توانند سوخت، آذوقه و قطعات یدکی مورد نیاز نیروهای چینی را تأمین کنند؛ که این مهم در شرایط حساس، از اهمیت مضاعفی برخوردار خواهد بود. این شبکه خصوصی و پایگاه‌های تحت کنترل کشورهای دیگر، به قصد حفظ دسترسی چین به منابع و بازارهای

1. Agni VI

انرژی، محدوده نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق را به حوزه‌ها و خطوط ارتباطات دریایی بسط خواهند داد.

دولت مالزی نیز مایل به احداث شبکه خطوط لوله‌ای است که بنادر خلیج بنگال را به بنادر دریای چین جنوبی متصل می‌کند. بی‌شک با افزایش اهمیت قدرت دریایی، قطب‌های پرجمعیت پیرامون مالزی، سنگاپور و اندونزی قلب دریایی آسیا را تشکیل خواهند داد؛ بنابراین ایالات متحده برای خود در این منطقه مسئولیت حمایتی قائل خواهد شد و منافع خود را در این قلمرو جست‌وجو خواهد کرد (Godement, 2011). احتمالاً در آینده نیز همکاری نیروی دریایی ایالات متحده (به‌عنوان تنها نیروی حقیقتاً شایان توجه آب‌های آزاد که نظر جاه‌طلبانه‌ای نیز به سرزمین آسیا دارد) با هر یک از کشورهای آسیایی مانند هند و چین، نسبت به همکاری آنها با یکدیگر از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار خواهد بود.

نیروی دریایی ایالات متحده به‌جای اطمینان از برتری خود تنها برای ارتقای جایگاه خود می‌کوشد. با توجه به اینکه ۷۵ درصد جمعیت زمین در فاصله ۲۰۰ مایلی دریا زندگی می‌کنند، احتمالاً آینده ارتش‌های جهان در تسلط نیروهای دریایی و هوایی خواهد بود که در مناطق پهناوری به اجرای عملیات می‌پردازند. از همین‌رو نیروهای دریایی بیشتر از سایر نیروهای مسلح حامی منافع اقتصادی و سیستم بهره‌برداری از آنها هستند. دریاسالارهای ایالات متحده با آگاهی از میزان وابستگی اقتصاد جهانی به عبور و مرور دریایی، فراتر از جنگ و پیروزی در جنگ‌ها، به مسئولیت‌هایی همچون پلیس ترتیبات تجاری جهانی می‌اندیشند. نیروی دریایی ایالات متحده با در نظر داشتن این ملاحظات چندین دهه بر گلوگاه‌های حیاتی اقیانوس هند نظارت داشته است. غالب این عملیات از پایگاهی در یکی از جزایر مرجانی بریتانیا به نام «دیه‌گو گارسیا»^۱ در هزارمیلی جنوب هند و در نزدیکی خطوط دریایی اصلی هدایت می‌شدند (Erickson, 2010: 216). این نیرو در اکتبر ۲۰۰۷ به‌طور تلویحی اعلام کرد که برای حضور مداوم در اقیانوس هند و اقیانوس آرام غربی و ترک اقیانوس اطلس برنامه دارد (تغییری مهم در کلیت راهبرد دریایی ایالات متحده). چشم‌انداز و راهبرد ۲۰۲۵ تفنگداران نیروی دریایی آمریکا نیز اقیانوس هند و آب‌های مجاور آن را صحنه اصلی برخورد و رقابت قرن ۲۱ تلقی کرده است (Brewster, 2012).

در پایان جنگ سرد، نیروی دریایی ایالات متحده در حدود ۶۰۰ رزم‌ناو در اختیار داشت؛ این تعداد تا ۱۷ آوریل ۲۰۱۴ به ۲۸۹ کشتی کاهش یافت. در سال‌های آتی با اضافه شدن «رزم‌ناوهای جدید ساحلی» این تعداد به ۳۱۳ رزم‌ناو افزایش خواهد یافت، اما با توجه به تجاوز هزینه ۲۷ درصدی و کُندی فرایند کشتی‌سازی، احتمال دارد که این تعداد به ۲۰۰ فروند

1. Diego Garcia

کاهش یابد (America's Navy, 17 April 2014). انقلاب تسلیحات هدایت‌شونده دقیق نیز به - معنای آن است که کشتی‌های کنونی نسبت به ناوگان جنگ سرد از قدرت آتش بهتری برخوردارند؛ اما هر کشتی نمی‌تواند همزمان در دو نقطه حضور داشته باشد. پنتاگون معتقد است با کاهش تعداد شناورها، هر گونه تصمیم برای آرایش آنها پرمخاطره‌تر خواهد بود. از این‌رو زمانی فرا می‌رسد که تعداد ناکافی ناوهای جنگی به کیفیت آنها لطمه می‌زند. از سویی بنابر اعتقاد نظریه‌پردازان آمریکایی بُعد مسافت و جغرافیا نیز ایجاب می‌کند که نیروی دریایی ایالات متحده برای غلبه بر چالش اعزام نیرو جهت استمرار حضور و نفوذ خود در اقیانوس هند، تلاش و هزینه بیشتری را به خرج دهد. بعضی از رزم‌ناوهای نیروی دریایی ایالات متحده در خط مقدم مستقرند، اما بیشتر رزم‌ناوها از بنادر داخلی ایالات متحده عازم می‌شوند و عزیمت آنها به اقیانوس هند و بازگشت به کشور چندین هفته به طول خواهد انجامید. افزون‌بر آن در دهه آتی تعداد رزم‌ناوهای نیروی دریایی چین از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. چین در حال تولید و دستیابی به زیردریایی‌هایی است که تقریباً پنج برابر از زیردریایی‌های ایالات متحده سریع‌ترند. چین علاوه بر زیردریایی‌ها، هوشیارانه فعالیت خود را بر خرید مین‌های دریایی، موشک‌های بالستیک با قابلیت اصابت بر اهداف متحرک دریایی، و فناوری مسدود کردن سیگنال‌های ماهواره‌های جی.پی.اس (که نیروی دریایی ایالات متحده به آن وابسته است) متمرکز کرده است. چین برای دستیابی به حداقل دو ناو هواپیمابر نیز برنامه‌هایی دارد (Osborn, 2014).

شاید رابطه دوجانبه چین و آمریکا در کل صلح‌آمیز و ثمربخش باشد، اما جنگ سرد بسیار پیچیده دریاها نیز محتمل است. از نظر چینی‌ها حضور نیروی دریایی ایالات متحده در دریای چین جنوبی در حال حاضر نگران‌کننده است. به همین دلیل هدف چین «ممانعت دریایی» است؛ یعنی جلوگیری از نزدیک شدن ناوگروه‌های ضربتی ایالات متحده به قاره آسیا در مکان و زمان مدنظر واشنگتن. نظر به اینکه منافع اقتصادی این کشور رشد چشمگیری را تجربه می‌کند، در ذهن مقامات آمریکایی، چین باید ارتش و به‌ویژه نیروی دریایی خود را در حمایت از این منافع توسعه دهد. بریتانیا نیز در قرن نوزدهم چنین کرد و ایالات متحده نیز زمانی که در فاصله بین جنگ‌های داخلی آمریکا و جنگ جهانی اول به‌عنوان قدرتی بزرگ ظهور کرد، تجربه مشابهی داشت.

روندها و ملاحظات آتی

در سال ۱۸۹۰، آلفرد ماهان نظریه‌پرداز ارتش آمریکا، کتاب *تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ*، (۱۷۸۳-۱۶۶۰) را منتشر کرد. این کتاب چنین استدلال می‌کرد که در تاریخ جهان، حمایت از

ناوگان‌های تجاری همواره عاملی تعیین‌کننده بوده است. امروزه نیز استراتژیست‌های هر دو نیروی دریایی هند و چین مشتاقانه همین توصیه را پیشه کرده‌اند. تلاش چین برای حضور جدی در اقیانوس هند نیز در سال ۲۰۰۵ و با آغاز یادبود بزرگ «ژنگ‌هی»^۱ سیاح و دریاسالار «سلسله مینگ»^۲ - که در دهه‌های اولیه قرن پانزدهم میلادی دریاهای بین چین و اندونزی، سری‌لانکا، خلیج فارس و شاخ آفریقا را مورد کاوش قرار داد - آشکار شد (Mohan, 2009: 8-11). چین در این جشن اعلام کرد که این دریاها همیشه بخشی از منطقه نفوذ آن بوده است. در پایان قرن نوزدهم، ناوگان سلطنتی بریتانیا با اعمال قدرت دریایی رو به رشد هم‌پیمانان خود (ژاپن و ایالات متحده)، کاهش حضور جهانی خود را آغاز کرد. به‌گونه‌ای مشابه، ایالات متحده نیز در ابتدای قرن بیست‌ویکم با اعمال قدرت دریایی رو به رشد هم‌پیمانی مانند هند و ژاپن در موازنه با چین، افول چشمگیر خود را آغاز می‌کند.

در سال ۲۰۰۶، راجا موهان استراتژیست هندی نیز اظهار داشت که «هند هیچ‌وقت برای برقراری توازن در مقابل چین به انتظار دستور آمریکا ننشسته است» و از زمان حمله چین به تبت، هند در تلاش بوده است تا چین را در مسیر تعادل نگه دارد. هند که پیشرفت چین را تهدیدی برای منافع خود می‌دید، حضور دریایی خود را از غرب تا کانال موزامبیک و از شرق تا دریای چین جنوبی گسترش داد (Mohan, 2006). هند فقط برای مقابله با همکاری‌های نظامی فعال چین با کشورهای جزیره‌ای «ماداگاسکار»، «موریس» و «سیشل»^۳ در این کشورها تعدادی پست‌های آماده‌سازی دریایی و ایستگاه‌های استراق‌سمع راه‌اندازی و با آنها روابط نظامی برقرار کرده است.

با شکل‌گیری پیمان چین - پاکستان (که در ساخت بندر گوآدر در نزدیکی تنگه هرمز به‌خوبی مشهود است) و افزایش توان رزمی نیروی دریایی هند در جزایر آندامان و نیکوبار در نزدیکی تنگه مالاکا (Rahman Khan, 2013: 8)، رقابت هند و چین در آینده نزدیک ابعاد یک بازی بزرگ دریایی به خود می‌گیرد. این مهم به این علت است که ایالات متحده با وجود تمایل به افزایش همکاری با چین، در نهان هند را به موازنه قدرت چین ترغیب می‌کند. به‌دلیل نظارت ضعیف و زیرساخت متزلزل برخی از کشورهای ساحلی اقیانوس هند، حضور پررنگ نیروهای نظامی ایالات متحده در آینده بیشتر خواهد شد. این منطقه نمایانگر جهانی غیرمتعارف است؛ جهانی که در آن ارتش ایالات متحده خود را پلیس جهانی می‌داند. عواملی چون تضمین امنیت انرژی، کنترل چین، دزدی دریایی، حملات تروریستی، درگیری‌های قومی، توفان‌های موسمی و جاری شدن سیل نیز توجه‌کننده این حضور و تسلط بر مناطق حساس و

1. Zheng He
2. Ming dynasty
3. Madagascar, Mauritius, Seychelles

تنگه‌های موجود در اقیانوس هند است. با اینکه گفته می‌شود نیروهای مسلح ایالات متحده و به‌ویژه نیروی دریایی آن در حال افول نسبی است، همچنان قدرتمندترین ارتش متعارف جهان باقی خواهد ماند. به دلیل تنوع و وقوع مجدد این چالش‌ها، نقشه اقیانوس هند در قرن بیست‌ویکم نسبت به نقشه اقیانوس اطلس در قرن بیستم بسیار متفاوت است. نقشه اقیانوس اطلس بر تهدیدی واحد (اتحاد جماهیر شوروی) تأکید داشت و تمرکز ایالات متحده را تنها به دفاع از اروپای غربی در برابر ارتش سرخ و محصور کردن نیروی دریایی شوروی در نزدیکی یخ‌پهنه قطبی معطوف می‌کرد. نظر به تجربه موفق آمریکا در رهبری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به دلیل درک تهدید شوروی و برتری قدرت ایالات متحده، این کشور خواهان عملیاتی کردن «ناتوی دریاها»^۱ برای اقیانوس هند است؛ پیمانی متشکل از آفریقای جنوبی، عمان، پاکستان، هند، سنگاپور و استرالیا که در این پیمان، پاکستان و هند همانند ترکیه و یونان در ناتو به منازعه مشغول‌اند؛ اما مانعی بر پیشبرد سیاست‌های این سازمان محسوب نمی‌شوند (McGrath, 2013).

با این حال اقیانوس هند نیز همانند جهان بزرگ امروزی، به لحاظ راهبردی فاقد یک نقطه کانونی واحد است. خلیج عدن، خلیج فارس و خلیج بنگال همگی در معرض تهدیدات گوناگون عوامل مختلف قرار دارند. هند و چین در این آب‌ها رقابتی پویا را برای کسب عنوان قدرت بزرگ آغاز می‌کنند، درحالی‌که به‌واسطه منافع اقتصادی مشترکشان (به‌عنوان شرکای تجاری اصلی یکدیگر)، ناگزیر روابط نزدیک خود را حفظ خواهند کرد. در ضمن ایالات متحده در این منطقه جدیداً پیچیده، در مقام قدرتی تثبیت‌کننده ایفای نقش و مصلحت را به‌جای سلطه به‌عنوان هدف خود در نظر خواهد گرفت. بدون حضور پررنگ دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی ایالات متحده در آسیا و اقیانوس هند، ثبات این منطقه به‌شدت کاهش خواهد یافت و دستخوش تنش بین کشورهای دارای رشد پویا و به‌شدت ملی‌گرا خواهد شد. در نهایت باید گفت که اقیانوس هند قلب اقتصاد جهان در قرن بیست‌ویکم است که استاندارد زندگی همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین با آغاز قرن بیست‌ویکم و گسترش جهانی شدن که با تغییرات ژئوپلیتیکی مهمی در این حوزه همراه بوده است، چالش‌های امنیتی این منطقه افزایش یافته و رقابت برای نفوذ و اثرگذاری در این پهنه دریایی بیش از همه کشورها میان ایالات متحده آمریکا، چین و هند در جریان است.

1. NATO of the Seas

نتیجه

رابرت کاپلان، تحلیل‌گر و نویسنده معروف آمریکایی، در سال ۲۰۱۲ در وال‌استریت جورنال نوشت: «برای درک مناقشات امروز جهان، اقتصاد و تکنولوژی را فراموش کنید و به جای آن، نگاه دقیقی به نقشه جغرافیا بیندازید. پس اگر می‌خواهید بدانید در آینده تحولات جهانی چگونه رقم خواهد خورد، مطالعه روزنامه به شما کمکی نمی‌کند، و یا نپرسید که جاسوس‌ها چه چیز تازه‌ای در این خصوص کشف کرده‌اند؛ فقط از یک نقشه کمک بگیرید. موقعیت جغرافیایی هر کشور می‌تواند همان‌قدر در زمینه هدف‌های یک دولت و یا همسایگان آن به شما اطلاعات بدهد که شوراها، مخفی و سازمان‌های جاسوسی...». با علم به این واقعیت، می‌توان گفت جغرافیای نظم منطقه‌ای در اقیانوس هند در حال تحول است. در این نظم جدید، کشورهایی که منافع و ارزش‌های مشترک دارند، به صورت یکجانبه و همچنین با تشکیل ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه تلاش می‌کنند منافع خود را در بنای نظم آینده به حداکثر برسانند. بر این اساس، نیروهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی سه کشور آمریکا، هند و چین در این منطقه با هم تلاقی خواهند داشت که احتمال درگیری بر سر قدرت، جایگاه و منابع میان آنها افزایش خواهد یافت. از همین رو به نظر می‌رسد در آینده احتمالاً مرکز ثقل جهان از اقیانوس اطلس تغییر می‌یابد و اقیانوس هند به کانون اصلی توجه بدل می‌شود. بر همین اساس نیز تحولات امنیتی و استراتژیک اقیانوس هند، فهرستی طولانی از مسائل اثرگذاری چون رابطه مسلمانان و غرب، منازعات سنگین مربوط به مناطق به هم پیوسته با این اقیانوس مانند منازعات خاورمیانه، شرق آفریقا، هند و پاکستان، پدیده مهم دزدی دریایی در سواحل سومالی و خلیج عدن، فعالیت‌های تروریستی، حضور نظامی و درگیری‌های خونین نیروهای خارجی و بین‌المللی در حاشیه اقیانوس هند را در برمی‌گیرد؛ اما آنچه در این میان و در چشم‌اندازی استراتژیک جلب توجه می‌کند، فعالیت‌ها و رقابت‌های فعلی و احتمالاً جدی‌تر سه بازیگر اصلی آمریکا، هند و چین در اقیانوس هند در آینده نزدیک است.

چین و هند، هر دو قدرت‌های در حال ظهور در نظام بین‌المللی کنونی‌اند. هرچند در مورد میزان پایداری قدرت هر کدام از آن دو، دیدگاه‌های مختلف و بعضاً متضادی وجود دارد، بی‌تردید به لحاظ اقتصادی و نظامی، هر دو کشور در سطح جهانی در شرایط مطلوبی قرار دارند و رشد اقتصادی مداوم آنها با خود سطح جدیدی از رفتار سیاسی و استراتژیک را به همراه می‌آورد. به سبب رشد اقتصادی، و براساس برخی تخمین‌ها، مصرف انرژی چین تا پانزده سال آینده مجدداً دو برابر خواهد شد و در حدود یک دهه آینده، چین باید روزانه ۷/۳ میلیون بشکه نفت وارد کند که عمده آن از منطقه خلیج فارس خواهد بود و حدود ۴۰ درصد آن برای رسیدن به سرزمین چین، باید از تنگه مالاکا در اقیانوس هند عبور داده شود. هند نیز

تا چند سال آینده، چهارمین اقتصاد دنیا پس از آمریکا، چین و ژاپن خواهد شد و مجبور به واردات انرژی می‌شود که ۹۰ درصد آن از تنگه هرمز عبور خواهد کرد. همین واقعیت‌ها، آمریکا را بر آن داشته است تا اقیانوس هند را با دقت بیشتری روی نقشه مکان‌یابی کند؛ از نظر آنها کل سواحل اقیانوس هند همیشه پهنه پهنای هند را با دقت بیشتری روی نقشه مکان‌یابی کند؛ اما آنچه اکنون تغییر کرده، میزان این ارتباطات است. بی‌تردید اقیانوس هند به‌عنوان یک حوزه مؤثر ژئوپلیتیک و استراتژیک، در آینده سیاست بین‌المللی سهم بسزایی خواهد داشت. باید منتظر بود که تحولات و رقابت‌ها در پهنه دریایی و استراتژیک اقیانوس هند چگونه با مناقشات بین‌المللی ارتباط می‌یابد. در مجموع، به‌نظر می‌رسد در آینده نه‌چندان دور، رقابت‌ها بر سر تسلط بر حوزه اقیانوس هند افزایش یابد و این واقعیت، احتمالاً موجب تحولاتی در این منطقه خواهد شد که الزاماً همه آنها بومی نخواهند بود و به‌نوعی رقابت قدرت‌های خارجی را نیز به نمایش خواهد گذاشت. از این‌رو قلمرو وسیع اقیانوس هند با محوریت مثلث آمریکا - چین - هند موجب شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدیدی خواهد شد که پیش‌بینی شکل نهایی آن چندان آسان نیست؛ اما به‌صورت اولیه می‌توان تصور کرد که کشورهای منطقه و بازیگران فرامنطقه‌ای، به‌صورت جدی حضور و جایگاه یکدیگر را به چالش خواهند کشید.

منابع و مأخذ

1. Arnsdorf, Isaac, (2014), Rolls-Royce Drone Ships Challenge \$375 Billion Industry: Freight, Bloomberg, February 25
2. Ayyub, Rami, (2014), India Balances Energy Relationship with the Middle East, Global Risk Insights, March 16.
3. Bender, Jeremy, (2015), These 8 Narrow Chokepoints are Critical to the World's Oil Trade, Business Insider, Apr. 1.
4. Borah, Rupakjyoti, (2011), "India, Australia and the United States in the Indian Ocean Region: A Growing Strategic Convergence", 12 May, in: Indian Ocean: A Sea of Uncertainty, Future Directions International (FDI): Independent Strategic Analysis of Australia's Global Interests.
5. Brewster, David, (2012), "US strategic thinking about the Indian Ocean", Lowy Institute for International Policy, 26 June.
6. Brewster, David, (2010), "An Indian Sphere of Influence in the Indian Ocean?" Security Challenges, Vol. 6, No. 3, Spring.
7. Chellaney, Brahma, (2007), China Covets a Pearl Necklace: Dragon's Foothold in Gwadar, Asian Age, Stagecraft and Statecraft, April 7.
8. Erickson Andrew, (2010), Walter Ladwig, and Justin D. Mikolay, "Diego Garcia and the United States' Emerging Indian Ocean Strategy", Asian Security, Vol. 6, No. 3,
9. Francis, Peter, (2002), "Asia's Maritime Bead Trade: 300 B.C. to the Present", University of Hawai'i Press, 30 Jun
10. Godement, François, (2011), China's Sea Power, Reaching out to the Blue Waters, European Council on Foreign Relations, March 9,
11. Joshi, Shashank, (2013), The Future of Indian Sea Power: Navalists versus Continentalists, Royal United Service Institute (RUSI) 15 August.
12. Kaplan, D. Robert, (2010), Monsoon: The Indian Ocean and the Future of American Power, Random House Trade.
13. Kumar, Anil, (2013), "Rising India through China's Eye", India China Institute.

14. Liu, Yu and Dingding Chen, (2012), "Why China Will Democratize", The Washington Quarterly, No 35:1.
15. Malik, Mohan, (2011), "China and India: Great Power Rivals", Boulder and London, First Forum Press, Hardcover.
16. McGrath, Bryan, (2013), "NATO at sea: Trends in allied naval power", American Enterprise Institute, September 18.
17. Medcalf, Rory, (2013), India-Australia Poll 2013, Lowy Institute for International Policy, April 17.
18. Maitra Ramtanu, (2007), "India-US Security: All at Sea in the Indian Ocean," Asia Times, December 6.
19. Mohan, Raja, (2006), "India and the Balance of Power," Foreign Affairs, 85, July – August, 17.
20. Mohan, Raja, (2009), Maritime Power: India and China turn to Mahan, ISAS Working Paper. No. 71, July 7.
21. O'Rourke, Kevin H., (2009), Power and Plenty in 2030, Institute for International Integration Studies, No.298 / September.
22. Osborn, Kris, (2014), "China's Fleet Advancing Faster than US Expected", Military.Com Febaury 5.
23. Pethiyagoda, Kadira, (2015), Modi Looks West, Foreign Affairs, Jun 11,
24. Rezaei, Masoud, (2015), Final Nuclear Deal and Iran-China Relations, Thursday, Iran Review, February 26.
25. Saini, Deepak, (2010), Indian Ocean: Emerging Chinese Aspirations, Importance of A & N Islands and the Way Ahead for India, Journal of the United Service Institution of India, Vol. CXL, No. 580, April-June
26. Sharma, Ashok, (2013), "The U.S.-India Strategic Partnership: An Overview of Defense and Nuclear Courtship", Georgetown Journal of International Affairs, July 4.
27. Singh, Shubha, (2013), "Gwadar, A Pearl in the Chinese String, has long-term Security Implications", Press Reader, Feb 8.
28. Taneja, Kabir, (2015), A Game Changer for China and India in Sri Lanka? The Diplomat, January 25,
29. Tata, Samir, (2013), Recalibrating American Grand Strategy, Strategic Studies Institute,
30. Tapper, James, (2014), "8 reasons why India's elections really matter to the world", Global Post, March 31,
31. The World Bank, (2009), "South-South Migration and Remittances," December
32. U.S. Energy Information Administration, "World Oil Consumption by Region, Reference Case, 1990-2030," http://www.eia.doe.gov/oiaf/ieo/pdf/ieoreftab_4.pdf.
33. U.S. Energy Information Administration, (2008), "International Energy Statistics," <http://www.eia.gov/beta/international/data/browser/#/?>
34. Yaser Malik, Hassan, (2012), Strategic Importance of Gwadar Port, Journal of Political Studies, Vol. 19, Issue - 2, <http://pu.edu.pk/images/journal/pols/pdf-files/gwadar%20article-winter2012.pdf>
35. Walsh, John V., (2014), Obama's Pivot to Asia: Can China Contain America? Global Research, November 17, <http://www.globalresearch.ca/obamas-pivot-to-asia-can-china-contain-america/5414574>